



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of Obaid Zakani's satirical tricks

A Karimi, M. Khosravi Shakib *, M.R. Jalilian, S. Moradkhani

Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 July 2020
 Reviewed: 04 August 2020
 Revised: 15 August 2020
 Accepted: 18 September 2020

KEYWORDS

humor, satire, joke, obedience, satire tricks.

*Corresponding Author

✉ khosravi.m@lu.ac.ir

☎ (+98 66) 22130002

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The type of humor as a literary genre has always been present in the literature of this land with intensity and weakness for a long time. Humor is a critical writing that is mixed with the nectar of delicacy, that is, a humorist who cleverly and consciously expresses his protest in an artistic and beautiful way that makes the audience laugh, not a laugh of enthusiasm, but a bitter and biting laugh. In fact, humor is an evolved form of satire. This means that criticism became public instead of personal, and also defended the right of society instead of defending individual rights. obaid zakani is one of humor who uses various techniques to create different types of humor. in this article, we have tried to examine them.

METHODOLOGY: the present research has been done by the method of theoretical study and using library sources. Our study area and community is the generalities of obaid zakani, edited by Abbas Iqbal Ashtiani and the efforts of parviz Atabaki, published by zavar publications.

FINDINGS: Humorous poets and writers each deal in an almost ordinary way, but obaid zakani himself is the creator of various methods of satire each deal in an almost ordinary way, but obaid zakani himself is the creator of various methods of satire. Sometimes in prose and sometimes in poetry, sometimes in the form of jokes and sometimes in the style of a humorous letter of advice, sometimes he invents humorous words, sometimes he interprets words in a humorous way. Characterization is also one of his tricks, sometimes he uses historical characters as his humor and sometimes fictional characters. He sometimes chooses animals as the characters of his stories. Obaid is so interested in expressing the facts and problems of his society that he does not hesitate to use vulgar words.

CONCLUSION: Obaid uses tricks such as the metaphor of Tahkmiyeh, janās, playing with words, exposing the horseshoe, inverting Persian and Arabic anecdotes, and humorous interpretation of common proverbs and humorous reasoning.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5331](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5331)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی شگردهای طنزپردازی عبید زاکانی

علی‌اشرف کریمی، محمد خسروی شکیب*، محمدرضا جلیلیان، صفیه مرادخانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: نوع طنز بعنوان یک ژانر ادبی همواره از دیرباز در ادبیات این سرزمین با شدت و ضعف حضور داشته است. طنز نوشته‌ای انتقادی است که با شهادت ظرافت درآمیخته، یعنی یک طنزپرداز با زیرکی و هوشیاری و بگونه‌ای هنری و زیبا اعتراض خود را بیان میکند که سبب خنده مخاطب نیز بشود، نه خنده‌ای از سر شور و شوق، بلکه خنده‌ای تلخ و گزنده. درواقع طنز شیوه‌تکامل‌یافته هجو و هزل است. به این معنی که انتقادات بجای جنبه شخصی، جنبه عمومی یافت و نیز بجای دفاع از حقوق شخص به دفاع از حقوق جامعه پرداخت. عبید زاکانی یکی از نوابغ طنزپردازی است که از شگردهای گوناگونی برای خلق انواع طنز استفاده میکند. در این مقاله به بررسی این شگردها پرداخته شده است.

روش مطالعه: پژوهش پیش‌رو به روش مطالعه نظری و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است. محدوده و جامعه مطالعاتی کلیات عبیدزاکانی به تصحیح عباس اقبال آشتیانی و کوشش پرویز اتابکی است که انتشارات زوار آن را منتشر کرده است.

یافته‌ها: شاعران و نویسندگان طنزپرداز هر کدام به شیوه‌ای تقریباً معمول و رایج به این کار می‌پردازند؛ اما عبید زاکانی خود خالق و مبدع شیوه‌های گوناگون در طنزپردازی است. او گاه به نثر و گاه به شعر، گاهی بصورت لطیفه و گاهی به شیوه اندرزنامه طنز می‌گوید. گاهی دست به ابداع واژه‌های طنزآمیز می‌زند، گاهی واژه‌ها را بصورت طنزآمیز معنا میکند. شخصیت‌پردازی نیز از جمله شگردهای اوست. گاهی شخصیت‌های تاریخی را دستمایه طنز خود قرار میدهد و گاهی شخصیت‌های داستانی. او گاهی حیوانات را نیز بعنوان شخصیت‌های داستانی خود انتخاب میکند. عبید به اندازه‌ای علاقه مند به بیان واقعیات و معضلات جامعه خویش است که از بکاربردن کلمات رکیک نیز دریغ نمی‌ورزد.

نتیجه‌گیری: عبید از شگردهایی از قبیل استعاره تهکمیه، جناس، بازی با الفاظ، افشای بلاهت، نعل وارونه زدن، نقل حکایات فارسی و عربی، تأویل و تفسیر طنزآمیز ضرب‌المثل‌های رایج و استدلال طنزآمیز استفاده میکند.

تاریخ دریافت: ۱۲ تیر ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۱۴ مرداد ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۲۵ مرداد ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۲۸ شهریور ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

طنز، هجو، هزل، عبید، شگردهای طنزپردازی.

* نویسنده مسئول:

✉ khasravi.m@lu.ac.ir
☎ ۳۳۱۲۰۰۰۲ (۹۸ ۶۶)

مقدمه

اگر آغاز ادبیات فارسی دری را از حنظله بادغیسی و محمدبن وصیف سگری بدانیم که از هرکدام از آنها یک یا دو بیت بجا مانده است، پس از آنها در اشعار کسانی مانند رودکی و کسایی مروزی و شهید بلخی نیز میتوان ابیاتی طنزآمیز یافت؛ اما شاید بتوان گفت برای اولین بار بصورت منظم و هدفمند در آثار سنایی غزنوی، اشعار طنزآمیز بکار رفته است. پس از او شاعران بزرگی همچون عطار نیشابوری، مولوی، سعدی، سوزنی سمرقندی، بسحاق اطعمه، حافظ و عبیدزاکانی، از طنز بعنوان ابزاری برای بیان انتقادات خود استفاده کرده‌اند. در این پژوهش تلاش میشود به این پرسشها پاسخ داده شود: چه تعاریفی برای طنز ارائه شده است؟ حدود طنز با هجو و هزل کدام است؟ جایگاه طنزپردازی عبید زاکانی در ادبیات فارسی کجاست و در این راه از چه شگردهایی استفاده کرده است؟

سابقه پژوهش

در مورد طنز در ادبیات فارسی و نیز طنز عبید پژوهشهای متعددی انجام شده است. حلبی در مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران (۱۳۶۴) بصورت کلی به بررسی طنز و طنزپردازی پرداخته است. بهزادی اندوهجودی در طنز و طنزپردازی در ایران (۱۳۷۸) در مورد طنز و طنزپردازان سخن گفته است که بیشتر شبیه کتابهای تاریخ ادبیات است. بیست سال با طنز از صدر (۱۳۸۱) مروری بر طنز و آثار طنزآمیز در ادبیات فارسی بویژه طنز مطبوعاتی دارد. نشانه‌شناسی مطایبه از اخوت (۱۳۷۱) لطایف فارسی را از نظر نشانه‌شناسی بررسی کرده است. مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است عبارتند از: «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران عصر انحطاط» اسدی (۱۳۸۷)، «بررسی طنز در حکایتهای رساله دلگشا براساس الگوی رابرت لیو» بیگزاده و خوش حساب (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی طنز در آثار جاحظ و عبید زاکانی» نظری منظم و آذرینا (۱۳۸۹). در هرکدام از این مقالات نمونه‌های معدودی از طنزهای عبید زاکانی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته و یا چند نمونه براساس الگویی بررسی شده است. نوآوری این مقاله در بررسی شگردهای طنزپردازی متعددی از آثار عبید است که پیشتر به آنها پرداخته نشده بود.

بحث و بررسی

زندگی‌نامه عبید زاکانی

مولانا نظام‌الدین عبید زاکانی که اجداد او از اعراب بنی‌خفاجه است، در قزوین به دنیا آمد؛ اما دوران بزرگسالی و پیری خود را در شیراز گذراند. او از شاعران توانا و خوش‌ذوق و بذله‌گو است که در قرن هشتم زندگی میکرد. عبید در انواع شعر از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی و قطعه و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و تضمین طبع‌آزمایی کرده و از این هنرنامه‌ها سربلند درآمده است. او نوشته‌هایی نیز به نثر دارد که دارای زبانی ساده و روان است و گهگاهی کلمات و عبارات دشوار در آن بکار برده است؛ اما آنچه عبید را زبانزد خاص و عام کرده است، قدرت طنزپردازی و بذله‌گویی اوست که الحق سرآمد همگان است. همچنانکه حافظ غزل را با رعایت تمام زیر و بم‌هایش با استادی تمام میسرود، عبید نیز حساسیتها و دقایق طنزپردازی را بخوبی میدانسته است. شفیعی-کدکنی میگوید: «در قلمرو طنز عبید همان مقامی را دارد که حافظ در قلمرو شعر» (این کیمیای هستی، شفیعی کدکنی: ص ۱۱۴). در روزگار عبید اوضاع جامعه بستر مناسبی برای پرورش طنز فراهم کرده بود.

دورهٔ او ظلم و فساد و ریاکاری به اوج خود رسیده بود. ابتدای دوران زندگی عبید با حکمرانی شیخ ابواسحاق اینجو در شیراز مصادف بود. «بنای قصری که شاه‌شیراز در میدان سعادت‌آباد برای خویش نهاد و عبید در فرصتی که برای عرض تبریک یافت آن را بهشت سعادت نامید» (از کوچۀ زندان، زرین‌کوب: ص ۲). «اما با شکست شاه- شیخ حکومت شیراز در دست امیر مبارزالدین محمد افتاد. شاهی که به ظاهر محتسب بود؛ اما در واقع اهل می و مطرب» (همان: ص ۴۳).

در چنان روزگاری یک انسان هوشمند و متفکر و حساس چگونه با چنین اوضاعی برخورد خواهد کرد؛ جز اینکه زبان به انتقاد بگشاید و مفسدین را رسوا کند؛ اما نحوهٔ انتقاد او متفاوت با دیگران است. او زبان طنز را برمیگزیند؛ چراکه بخوبی آگاه است که این سلاح کارسازتر است. طنزپرداز میداند که اگر بگونه‌ای مستقیم به انتقاد پردازد؛ سخن او کارایی و تأثیر چندانی نخواهد داشت و ممکن است امرای فاسد را نیز بر سر خشم بیاورد. وقتی که او رفتار اجتماع و انسانهای اطرافش را پر از تناقض و تضاد میبیند، زبان به تناقض‌گویی می‌گشاید؛ چراکه یکی از تعاریف طنز به گفتهٔ شفیعی کدکنی اجتماع هنری ضدین و نقیضین است (این کیمیای هستی، شفیعی- کدکنی: ص ۱۱۴)؛ اما زبان عبید بسیار تندوتیز و در موارد زیادی همراه با رکاکت است. چراکه هنر و ادبیات چون آیین‌های بازتاب‌دهندهٔ اوضاع اجتماعی زمانه است. هر اندازه که این تصاویر جامع‌تر و واضح‌تر نموده شود در بیان واقعیات گویاتر است. در واقع آنچه برای اینگونه هنرمندان مهم است، نشان دادن واقعیات آنچنان که هست (نوعی واقع‌گرایی) نه آنچنان که باید باشد. چراکه برخی از طنزپردازان، لطیفه‌گویی را در بیان واقعیت میدانند. برنارد شو میگوید: «وقتی که من میخواهم لطیفه بگویم واقعیت را میگویم، چون هیچ چیز خنده‌دارتر از واقعیت نیست» (به نقل از اسرار و ابزار طنزنویسی، سلیمانی: ص ۴۱).

تعریف طنز

طنز معانی متعددی مانند فسوس کردن، طعنه زدن، ناز کردن، ریشخند کردن، سرزنش کردن، سخن بر رمز گفتن و ... است (نک: دهخدا، لغتنامه: ذیل مدخل طنز). حلبی مینویسد: «در اصطلاح ادیبان طنز اظهار یک معنی برخلاف آن معنی که ظاهراً و لفظاً بیان شده است» (تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران، حلبی: ص ۱۴۴). داد مینویسد: «طنز واژه‌ای عربی است به معنی تمسخر و استهزا و در اصطلاح اهل ادب به آن دسته از آثار ادبی اطلاق میشود که با دستمایهٔ آبرونی و تهکم و طعنه به استهزا نشان دادن زشتیها و مفاسد فرد و جامعه میپردازد» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۳۹۹). بنابر آنچه از این تعاریف برمی‌آید، طنز نوشته‌ای است تمسخرآمیز و خنده‌برانگیز و در عین حال منتقدانه. خنده‌ای که در طنز وجود دارد از سر شوروشعف و شادمانی نیست، بلکه پوزخند است و زهرخند. یک طنزپرداز تنها در اندیشهٔ تمسخر اعمال و رفتاری نیست که خرد جمعی یا عرف معمول جامعه آنها را نمیپذیرد، بلکه رفتارهایی را نیز که ممکن است به نظر عوام ناپسند نباشد، اما به نظر او و دیگر اندیشمندان نادرست است، بسیار هوشمندانه مورد انتقاد قرار میدهد. «در مقام تشبیه میتوان گفت که قلم طنزنویس، کارد جراحی است، نه چاقوی آدمکشی» (از صبا تا نیما، آرین‌پور، ج ۲: ص ۳۶)؛ اما اگر پوستهٔ نازک خنده را بشکافیم، به مغز دردناک آن میرسیم.

در طنز واقعیات یک جامعه بیان میشود؛ اما بیان این واقعیات بگونه‌ای ساده و صریح نه تنها هنری و زیبا نیست، بلکه ملال‌آور و ناخوشایند است. در چنین موقعیتی است که یک طنزپرداز توانا، نبوغ و استعداد خود را بنمایش میگذارد. از آنجاکه نویسنده یا شاعر طنز جامع خود را پر از تناقضات و تضادهای گوناگون میبیند و در نظر او

همه چیز وارونه شده است، شروع به بیان پارادوکسی میکند؛ چراکه یک جنبه از طنز بگونه‌ای تناقض‌گویی است. کریچلی مینویسد: «جهان طنز، جهان کمیک یا بازگونه فلسفی نیست؛ بلکه جهانی است که زنجیره‌علیش پاره، آیینهای اجتماعیش وارونه و بخردانگی عرف و معمولش محو و نابود شده است» (در باب طنز، کریچلی: ص ۱۰). بیان مسائل بگونه‌ای وارونه و متناقض، ایجاد طنز و خنده میکند. تجبر مینویسد: «گونه ادبی زبان، نظامهای حاکم ذهنی، زیستی و اجتماعی ما را در جزئیات و کلیات بهم میریزد و با جایگزینی منطق، عرف استدلال و عاداتی متفاوت با آنچه معمول است، آفریده میشود» (نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته فارسی، تجبر: ص ۸۴). یک نوشته طنزآمیز در مخاطب ایجاد خنده میکند؛ اما خنده هدف نهایی طنزپرداز نیست، او در زیر پوسته نازک خنده، دردهای جامعه را تصویر میکند، بگونه زیبا و هنری. بگونه‌ای که مخاطب با خواندن مطلبی طنزآمیز به محض اینکه خنده بر لبانش نقش مینماید، مغز و معنای دردناک آن را درمییابد و خنده بر لبانش خشک میشود. طنز بیان انتقاد بگونه‌ای خنده‌انگیز و طبیعت‌آمیز است. یان جک میگوید: «طنز زاده غریزه اعتراض است، اعتراضی که به هنر بدل شده است» (طنز، پلارد: ص ۱۲).

طنز نوعی کاریکاتور است. کاریکاتور در معنا و مفهوم، همچنان که اشکال کاریکاتوری نیز خود ایجاد نوعی طنز میکند. «طنز غالباً نوعی کاریکاتور است که از طریق اغراق در درشتنمایی یا کوچکنمایی و درنهایت نامتناسب بودن عناصر مختلف، ایجاد استهزا و خنده میکند» (طنز در شعر حافظ، چناری، ۱۳۸۲). طنزپرداز با استفاده از این روش بزرگنمایی و مبالغه سعی دارد که فسادها و بیرسمیها را طنزانه به افراد جامعه بنماید که ناخودآگاه خواننده را به خنده وامیدارد. بنا بر گفته پلارد: «جوهر یک طنز موفق آن است که قربانیان را از خشم دیوانه و مخاطبات را از خنده روده‌بر کنی» (طنز، پلارد: ص ۱۹).

مرز طنز و هزل و هجو

حدود و ثغور طنز با هجو و هزل کدام است؟ هجو معمولاً به بدگوییها و یا دشنامهایی گفته میشود که فردی در حق شخص دیگر روا میدارد؛ یعنی در هجو اغراض شخصی مدنظر است، مانند هجویه‌هایی که خاقانی در ذم مجیر بیلقانی یا ابوالعلاء گنجوی سروده است. هزل نیز سخنان طبیعت‌آمیز و خنده‌انگیزی است که معمولاً به قصد مزاح و تفنن گفته میشود؛ اما طنز صورت تکامل‌یافته هجو و هزل است. رزمجو مینویسد: «طنز با نوعی شرم و تملک نفس همراه است، ولی هجو و هزل دریده است و خودداری نمیشناسد» (انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو: ص ۱۰۷). در طنز معمولاً اغراض شخصی و کینه‌توزی به دشمنان وجود ندارد، بلکه انتقاد از مسائل و مشکلات و اوضاع دردناک سیاسی و اجتماعی روزگار طنزپرداز است که در ظاهری خنده‌آور بیان شده است. هدف طنز اصلاح اوضاع نابسامان موجود است. «درد طنز، همگانی و بیشتر مربوط به دردهای عمومی و اجتماعی است، درحالیکه درد هجو، مبتذل، خصوصی و شخصی است و اغلب نشانه تندخویی، سودجویی و یا کینه‌کشی سراینده است» (ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش، نظری منظم، ۱۳۸۹).

شیوه‌های طنزپردازی

پژوهشگران طنز برای خلق طنز شگردهای گوناگونی بیان کرده‌اند. شیری شیوه‌های خلق طنز را به دو دسته کلی تقسیم میکند: «طنز عبارتی (Verbal Irony) آن دسته از فکاهیه‌های تند است که ریشه آنها مبتنی بر صناعات ادبی و بازیهای زبانی است. طنز موقعیتی (Circum stance of Satire) برخلاف عبارتی، ارتباط

چندانی با الفاظ و کلمه‌ها ندارد، اساسش مبتنی بر تصویرها، تصورها و مفهومی‌هاست» (راز طنزآوری، شیری). سلیمانی شیوه‌های گوناگونی را برای ایجاد طنز برمی‌شمارد. از جمله «عدم تناسب، برعکس‌گویی، کلمات طنزآمیز، توصیف‌های خنده‌دار، غلطی‌های دستوری عامدانه، دستکاری طنزآمیز شخصیتها، مراکز فرهنگی یا احزاب سیاسی مشهور و ...» (اسرار و ابزار طنزنویسی، سلیمانی: ص ۲۷۰).

محققان شگردهای دیگری را برای این نوع ادبی بیان کرده‌اند؛ اما بنظر میرسد، بعضی از این شیوه‌ها در بین اغلب طنزپردازان مشترک باشد، ولی هر طنزپردازی علاوه‌براین شگردهای مشترک، ترفندهایی نیز دارد که مختص اوست. از این رهگذر به بررسی شیوه‌های خلق طنز عبید زاکنی می‌پردازیم و هرکدام را جداگانه بررسی می‌کنیم.

اخلاق‌الاشراف

یکی از آثار طنزآمیز عبید رساله اخلاق‌الاشرف اوست. «انتخاب چنین اسمی در برابر کتاب اوصاف‌الاشرف خواجه نصیرالدین توسی از باب طعنه و تمسخر بوده است. مقصود عبید در این رساله در واقع بیان مفسده‌ها و زشتیهای اخلاق رجال روزگار او بوده» (تاریخ ادبیات، صفا: ص ۳۳۷). انتخاب این عنوان که نقیضه‌گویی در مقابل رساله خواجه نصیرالدین است، در ساخت ظاهری و قالب آن همچون رسالاتی است که در باب حکمت و اخلاق نوشته می‌شود. انتخاب چنین ساختاری برای چنین محتوایی خود ایجاد طنز میکند. خواجه نصیرالدین توسی کتاب خود را در باب متصوفه و طی مراحل سلوک با استفاده از دانش حکمی خود نوشته است. عبید این رساله را در هفت باب تنظیم کرده است که هر باب آن درباره یکی از اصول اخلاقی (حکمت، شجاعت، عفت، عدالت، سخاوت، حلم، حیا و وفا و رحمت و شفقت) است. شیوه کار او به اینگونه است که در ابتدای هر باب معنایی را که این فضیلت دارد، تحت عنوان «مذهب منسوخ» آورده و سپس معنایی را که در روزگار او پیدا کرده است، تحت عنوان «مذهب مختار» می‌آورد. او اصول اخلاقی و فضایل پسندیده را با عنوان «مذهب منسوخ» آورده است که بگونه‌ای طنزآمیز می‌گوید که این اصول اکنون منسوخ شده است و رذایل اخلاقی و خفت انسانی و اخلاق ناشایسته را تحت عنوان «مذهب مختار» آورده است. بدین معنی که گروه بی‌شماری از افراد جامعه اکنون این رفتارهای ناپسند را برگزیده‌اند.

الف) استعاره تهکمی: یکی از شگردهای طنزپردازی بکار بردن واژه‌ها بگونه‌ای است که معانی مخالف آنها برداشت شود. وقتی ذهن خواننده متوجه این تضاد شود، غافلگیر شده و ناخودآگاه می‌خندد. این شیوه را در علم بیان استعاره تهکمی می‌گویند. «استعاره تهکمی از فروع استعاره عنادیه است که در طنز بکار می‌رود. در این نوع استعاره، ربط بین مستعار له و مستعار منه، کمال تضاد است، نه شباهت» (بیان و معانی، شمیسا: ص ۱۷).

«اکنون که در این روزگار که زبده دهور و خلاصه قرون است، چون مزاج اکابر لطیف شده و بزرگان صاحب ذهن بلندرای پدید گشتند، فکر صافی و اندیشه شافی بر کلیات امور معاش و معاد گماشتند. لاجرم مردوار پای‌همت بر سر آن اخلاق و اوضاع نهادند» (کلیات عبید زاکنی، اخلاق‌الاشراف).

عبید از روزگار خود که فساد و بی‌بندوباری و رباکاری همه بافتهای اجتماع را فراگرفته بود و در واقع دوره رکود و انحطاط اخلاقی است، با طنز و تمسخر «زبده دهور و خلاصه قرون» یاد کرده است. افرادی را که بزرگ بنظر میرسند و در واقع نادان و حقیر هستند، «اکابر لطیف و بزرگان صاحب‌ذهن بلندرای» مینامد. همچنین این افراد که همه اصول اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشته‌اند و اصولی را برای خود پذیرفته شده و درست میدانند که

هیچ عقل سلیمی آنها را نمیپسندد، اینگونه توصیف میکند که «مردوار پای همت بر سر آن اخلاق و اوضاع نهاده‌اند». تعبیر «مردوار» را در متون عرفانی گذشته برای کسانی که اقدام به ترک هواهای نفسانی کرده و قدم در جاده طریقت گذاشته‌اند، بکار میبرده‌اند. «پای همت» نیز از اینگونه تعبیرات است. عبید آنها را با تمسخر و در معنای عکس بکار برده است.

ب) تمسخر و تحقیر: اگر کسی را به داشتن ویژگیها و خصلتهایی که هیچ نشانی از آنها در وجودش نیست، بستاییم، درواقع او را تمسخر کرده‌ایم و تشدید این تمسخر منجر به تحقیر میشود. «چون بزرگان و زیرکان خرده‌دان که اکنون روی زمین به ذات شریف ایشان مشرف است» (کلیات عبید زاکنی، اخلاق‌الاشراف). «الحق زهی بزرگان صاحب توفیق که آنچه چندین هزار سال با وجود تصفیة عقل و روح محبوب ماند، بی زحمتی بر ایشان کشف شد» (همان: ص ۳۳۲). عبید با نسبت دادن صفاتی برتر و برجسته (زیرکان خرده‌دان) یا (زهی بزرگان صاحب توفیق) به اشخاص دانانما که روی زمین را مشرف به وجود شریف آنها میداند، درواقع میخواهد بگوید که روی زمین از لوث وجود آنها آلوده شده است. و نیز با تمسخر اذعان میدارد که نکات و دقایقی که از روزگاران گذشته تاکنون بر مردم پوشیده مانده بر آنها کشف شده است، آن نیز بدون هیچ زحمتی. نوعی تمسخر و تحقیر خنده‌آور که درنهایت طنز است و انتقاد.

ج) استفاده طنزآمیز از ضرب‌المثل: او در اثنای سخنان و بحثهایی که پیش میکشد، با بیانی وارونه از نظریه‌های نابخردانه و ناشایست فاضل‌نمایان روزگار خود حمایت میکند و برای تأیید این نظریه‌ها از مثل نیز استفاده میکند؛ اما درواقع در چنین موقعیتهایی با تمسخر از این مثلها استفاده کرده است. «و خود چه کلیتیه باشد که شخص را با ماه‌پیکری خلوتی دست داده و از وصال جانفزای او بهره‌مند نگردد و گوید که من پاکدامنم تا به داغ حرمان مبتلی گردد و شاید بود که او را مدت‌العمر چنان فرصتی دست ندهد از غصه میرد و گوید: اضاعة الفرصة غصة. ... باید که بی‌توقف و تردد تن دردهد و دفع به‌هیچ‌وجه روا ندارد که الفرصة تمر مر السحاب. و باید منع در خاطر نیارد که المنع کفر و آن را غنیمت تمام باید شمرد» (کلیات عبید، اخلاق‌الاشراف). فرصت را غنیمت شمردن و ازدست ندادن زمان که همیشه بوسیله خردمندان و بزرگان توصیه شده است و برای تأثیرگذاری و ماندگاری این اندرزاها، آنها را بصورت ضرب‌المثل و کلمات قصار درآورده‌اند؛ اما چون در روزگاری که عبید زندگی میکرد است، همه‌چیز وارونه شده و ارزشها به ضدارزش بدل شده است، عبید مثلهای، اضاعة الفرصة غصة و الفرصة تمر مر سحاب و المنع کفر، را که برای غنیمت شمردن فرصت در جهت انجام کارهای نیک بکار می‌رود، بگونه‌ای طنزآمیز در جهت ازدست ندادن فرصت برای انجام کارهای ناپسند بکار برده است.

د) جناس: یکی از شیوه‌های خلق طنز بکار بردن واژه‌های متجانس با معانی گوناگون آنهاست. این واژه‌ها فرصتها و امکاناتی را برای نویسنده یا شاعر پدید می‌آورد تا از طریق تواناییهای زبانی و ادبی این واژه‌ها، ایجاد طنز کند.

«دیگری در اثنای وصایای خود فرموده باشد که ای پسر زنه‌ار باید که زبان از لفظ نَعْم گوش داری و پیوسته لفظ لا بر زبان رانی و یقین دانی تا کار تو با لا باشد کار تو بالا باشد و تا لفظ تو نعم باشد دل تو بَعْم باشد» (همان: ص ۳۳۲). در انتقاد از مالداران ممسک و توجیهاات آنها، با استفاده از جناس مرکب (با لا و بالا) به نقل وصایای آنها می‌پردازد که بدلیل خست، رونق و روایی کار خود را در رد سائل میدانند و فرزندان خود را نیز به داشتن چنین رفتاری توصیه میکنند. همچنین با آوردن جناس خط (نعم و بعم) اندوه و گرفتاری خود را در بخشش مال

و ازدست دادن آن میدانند که اگر می‌خواهید دچار غم و اندوه نشوید، به نیازمندان بخشش نکنید. درواقع آسایش و راحتی و نشاط را در امساک میدانند و به این صورت ایجاد طنز و انتقاد کرده است.

ریش‌نامه

رساله دیگر عبید، رساله «ریش‌نامه» است. این رساله بنظر میرسد که به شیوه‌ی مقامه نوشته شده است. «مقامات داستانهایی است با نثر مصنوع آمیخته با شعر، درمورد یک قهرمان واحد که بصورت ناشناسی در داستان ظاهر میشود و حوادثی را بوجود می‌آورد و همینکه در پایان داستان شناخته میشود، ناپدید میگردد» (انواع ادبی، شمیس: ص ۲۰۷).

در آغاز داستان نویسنده مدعی است که یاری بسیار زیبارو داشته که مدتی او را ندیده است و با خیال وی زندگی کرده است.

از وصالش تا طمع ببریده‌ام با خیالش وقت خود خوش دیده‌ام

(کلیات عبید، ریش‌نامه)

«از زاری دل بیچاره در و دیوار به آواز آمد. ناگاه طرفی از خانه و رکنی از آشیانه منشق شد. از آن انشقاق شخصی روی نمود»

شخصی که مبیناد کسی در خوابش

سرخ و سپید و زرد و کبود و بنفش و لعل

سرکرد بیرون و ریش درجنبانید

ریشی و چه ریشی و چه ریشی و چه ریش

گفت: السلام‌علیک. از هیبت او لرزه بر اعضای حاضران مستولی شد، از جا جستم، گفتم: آیا ابلیسی؟ عفریتی؟ غولی؟ ملک‌الموتی به قبض روح آمده‌ای؟ بانگ بر من زد که هی ما را نمیشناسی؟ مرا ریش‌الدین ابومحاسن گویند. آمده‌ام تا داد این دل بیچاره از خیال محبوب جفاکارش بستانم و زیر لب گفتم آه

آن را که محاسنش تو باشی بنگر که مقابحش چه باشد

(همان: صص ۳۴۶ و ۳۴۷)

گروهی از افراد جامعه که اوضاع اجتماعی و شرایط ناگوار آن را از نزدیک لمس میکنند و نه‌تنها بیتفاوت از کنار آنها نمیگذرند، شاید نسبت به بقیه افراد جامعه بسیار حساستر و پرواکنشتر نیز باشند، طنزپردازان هستند که در چنین شرایطی فریاد انتقاد آنها از همه رساتر است. رابطه‌ی نزدیکی که طنزنویس با جامعه خود دارد، موجب میشود که وی نه‌تنها ماده و موضوع سخن خود را مستقیماً از متن جامعه انتخاب میکند، بلکه صورت و قالب آن را نیز از میان صورتها و قالبهای رایج در زمان خود اقتباس کرده است.

یکی از صورتها و قالبهای رایج در ادبیات بویژه ادبیات عرب مقامه‌نویسی بود. عبید زاکانی نیز که اصلاً عرب بنی-خفاجه بود و طبعاً آشنایی و شاید تسلط بر ادبیات عرب داشته، این شیوه را برگزیده است؛ اما انتقادی که عبید زاکانی در این رساله مطرح میکند، انتقاد از ریش بصورت طنزآمیز است نه (محاسن)، که بعنوان یکی از شعائر دین مبین اسلام پذیرفته شده است؛ بلکه از ریش امردان و نوخطانی که در جامعه دستمایه افراد شهوتران و بلهوس قرار گرفته بودند. درواقع عبید خود را در جایگاه چنین افراد هوسرانی قرار داده است که پسرکان نوجوان را برای اطفای شهوت و هوسبازی خود میخواستند و از آنها سوءاستفاده جنسی میکردند؛ اما همین که آثار

مردانگی در چهره آنها پدیدارگشت، منفور میشوند. برآستی چه فریادی بلندتر و رساتر از فریاد عبید زاکنی میتواند انحطاط و پستی و رکود اخلاقی و مرگ انسانیت را در ایران پس از حمله وحشیانه مغول بیان کرده باشد. ادوارد براون مینویسد: «عبید را نزد من شأنی رفیع و مقامی بلند است و بیش از آنچه درباره او بحث کرده‌اند، وی را مستحق تحقیق و مطالعه میدانم» (از سعدی تا جامی، حکمت: ص ۳۴۰). عبید با طرح پرسشهای کوتاه و پیاپی ترس و وحشت خود را در مواجهه با ریش بیان میکند که طنزآمیز است. قسمت طنزآمیز دیگر آن این - است که ریش خود را ابوالمحاسن معرفی میکند که به معنی پدر نیکوییها است؛ یعنی با آن‌هیبت ترسناک خود را چنین معرفی میکند. استدلالهایی که دو طرف (عبید و ریش) در مناظره با یکدیگر بیان میکنند، نیز زیبا و طنزآمیز است.

به نظر میرسد عنوانی که برای این رساله بکار برده است (ریش‌نامه)، علاوه بر موضوعی که بیان کرده، معنی دیگر ریش را نیز در نظر داشته است. چنانکه میدانیم معنی دیگر ریش، زخم است. عبید با انتخاب چنین عنوانی، این موضوع غیراخلاقی را به عنوان یک درد و زخم اجتماعی مطرح میکند.

الف) طنز در واژها: «یکی از شناخته‌ترین انواع طنزها، طنز واژگانی است، طنزی که عامل اصلی ایجاد آن در نحوه و شکل بکارگیری واژگان و بازی با کلمات و یا حتی ابداع کلمات غریب و طنزآمیز از سوی نویسنده است» (جستاری در شگرد طنز و انواع آن در مقالات شمس، آقایانی چاوشی، ۱۳۹۶).

«بانگ بر من زد که هی، ما را نمیشناسی؟ مرا ریش‌الدین ابوالمحاسن میگویند» (کلیات عبید، ریش‌نامه). انتخاب نام (ریش‌الدین ابوالمحاسن) هم طنزآمیز است و هم گویا انتقاد از کسانی است که دینداری را فقط در داشتن ریش و بکار بردن الفاظ عربی در سخنان خود میدانستند، نه در همه اعمال و رفتار و کردار انسانها. درواقع افراد ریاکار چنینند.

ب) ترجمه و تفسیر طنزآمیز: «گفت: من آنم که خدای تعالی از بزرگی من، مرا چند جا در قرآن مجید یاد فرموده، یکی در قصه موسی علیه‌السلام میفرماید که: «لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی» (۲۵ / ۳۰) دیگری در قصه آدم علیه‌السلام میفرماید: «لاریشا و لباس التقوی» (۲۵ / ۷۰) (کلیات عبید، ریش‌نامه) نقل این آیات و برداشت از معنی آنها در جهت اثبات ادعای خود توسط ریش، طنزآمیز است. در آیه‌ای که در قصه حضرت موسی (ع) آمده است، خطاب به هارون برادرش است که «ریش و سر مرا مگیر» به این معنی که مرا سرزنش نکن و کتک نزن که (ریش) مذکور آن را در جهت دفاع از خویش و ارزش خود بیان میکند. واژه (ریشا) که در قصه آدم (ع) آمده است به معنی جامه زیباست، نه معنی (ریش).

ج) استدلال طنزآمیز: «شنیدم که آدم (ع) چون در بهشت بود، اول عمر ریش نداشت، ملائکه او را سجده کردند، چون مدتی بگذشت ریش درآورد و ملائکه هرگز شکل ریش ندیده بودند، آغاز ریشخند کردند. او از این انفعال از بهشت بیرون جست و به صحرای دنیا گریخت و به زحمت و خفت گرفتار شد» (کلیات عبید، ریش‌نامه). در نمونه مذکور، نویسنده در احتجاج یا ریش برهانی طنزآمیز می‌آورد که ابتدا ملائکه بر آدم (ع) سجده کردند؛ اما پس از درآوردن ریش دیگر بر او سجده نکردند. در اینجا نویسنده دلیل بیرون راندن حضرت آدم (ع) را از بهشت درآوردن ریش بیان میکند نه خوردن میوه ممنوعه. بودلر میگوید: «هر هنری از گناه سرچشمه میگیرد. میتوان گفت که عمق هنر و یا استمرار و ارزش آن، وابسته به میزان تجاوزی است که به حریم تابوها دارد. تابو در معنی عام آن شامل هر نوع مفهوم «مسلط» یا «مقدس» در محیط اجتماعی است» (این کیمیای هستی، شفیعی کدکنی: ص ۱۲۲). تجاوز عبید به حریم تابوها درواقع کوس رسوایی زدن کسانی است که از این حریمها

سوءاستفاده کرده و در پس پرده تابوها مخفی شده‌اند؛ اما این پرده‌ها برای ذوق حساس و هوشیار طنزپرداز بسیار نازک و دریدنی است و آنها را با دف دورویه میزند.

موش و گربه

موش و گربه یک قصیده داستانی و طنزآمیز است. ما پیش از عبید نیز بیان داستان از زبان حیوانات (فابل) داشته‌ایم؛ اما این قصیده عبید از گونه‌ای دیگر است. توصیف صحنه‌های گوناگون داستان بصورتی است که گویی یک استاد سازنده پویانمایی (انیمیشن) در عصر ما که عصر فناوریهای پیشرفته است، آن را با دقت و ظرافت ساخته است و صحنه‌ها در حدی زنده و پویاست که وقتی آن را میخوانیم، گویا به تماشای یک پویانمایی هیجان‌انگیز نشستیم.

اولین بیت آن:

«ای خردمند عاقل و دانا / قصه موش و گربه برخوانا»
(کلیات عبید، موش و گربه)

بطور کلی معنی و مفهوم این داستان در حمله به دینداران ریاکار و در رأس آنان امیر مبارزالدین محمد و انتقاد از آنان است که خود را به ظواهر دین آراسته‌اند؛ اما از باطن و معنی آن بویی نبرده‌اند و با سوءاستفاده از این - ظواهر بسیار نامردمیها کرده‌اند. چنین کسانی در واقع دشمن دین و دینداران حقیقی و راستین هستند؛ چون از مردم سلب اعتماد میکنند. «تزویر و ریا از موضوعهای دم‌دستی طنزنویس است. خاصه وقتی ریاکاران بواسطه حرفه خود متعهد به معیارهای رفتاری کاملاً متفاوتی باشند» (طنز، پلارد: ص ۱۶). صفا مینویسد: «میتوان تصور کرد که مقصود گوینده از این منظومه طنز و انتقادی بیان حال شاه شیخ ابواسحاق اینجو و امیر مبارزالدین محمد مظفری، فرمانروای کرمان، بوده است» (تاریخ ادبیات، صفا، ج ۲: ص ۱۷۱).

الف) توصیف طنزآمیز

«ناگهان موشکی ز دیواری / جست بر خم می خروشانا
سر به خم برنهاد و مینوشید / مست شد همچون شیر غرانا
گفت کو گربه تا سرش بکنم / پوستش پر کنم ز کاهانا
گربه در پیش من چو سگ باشد / که شود روبرو به میدانا
گربه این را بدید و دم نزدی / چنگ و دندان زدی به سوهانا
ناگهان جست و موش را بگرفت / چون پلنگی شکار کوهانا
موش گفتا که من غلام توأم / عفو کن از من این گناهانا»
(کلیات عبید، موش و گربه)

حیوانات را همچون انسانها تصور کردن و ویژگیها و رفتارهای انسانها را به حیوانات نسبت دادن خود ایجاد طنز میکند. در این چند بیت توصیف شراب نوشیدن موش و مست شدن و عربده کردن او مثل شیری غرآن و گرفتار شدن او در چنگال گربه و التماس و تضرع او به گربه چنان زنده و پویاست که گویی ما آن صحنه‌ها را با چشمان خود نظاره‌گر هستیم و نیز طنزآمیز است و خنده‌آور.

ب) **تناقض:** چنانکه قبلاً گفته شد، یکی از شگردهای طنزپردازی ایجاد تناقض است. این تناقض ممکن است، میان مقام و موقعیت شخص با اعمال و رفتار او باشد و یا کل رفتارهای متناقضی که از او سر میزند، خود ایجاد طنز و خنده کند.

سوی مسجد شدی خرامانا	«گر به آن موش را بکشت و بخورد
ندرم موش را به دندان	بارالها که توبه کردم من
من تصدق دهم دو من نانا»	بهر این خون ناحق ای خلاق
(کلیات عبید، موش و گربه)	

اما این توبه او جهت فریب موشان است و بزودی:

هر یکی کدخدا و ایلخانا	«پنج موش گزیده را بگرفت
یکی به دندان چو شیر غرانا»	دو بدین چنگ و دو بدان چنگال
(همان: ص ۳۶۴)	

توصیف پشیمانی گربه و به مسجد رفتن و توبه کردن و صدقه دادن او زیبا و طنزآمیز است؛ اما بمحض اینکه موقعیت مناسبی برای او پیش می‌آید، چند برابر گذشته از موشها شکار میکند. این رفتار متناقض او، طنزآمیز است. از این طریق رفتار افرادی را تصویر میکشد که تظاهر به پرهیزکاری میکنند؛ اما وقتی که فرصتی پیش می‌آید، صدچندان دیگران فسق و فجور میکنند. کریچلی مینویسد: «گاهی طنز از اثر تنزل موقعیت انسان به حیوان یا ارتقای سطح حیوان به انسان ایجاد میشود» (در باب طنز، کریچلی: ص ۴۲).

رسالة تعریفات

یکی دیگر از ابتکارات عبید در دنیای طنزپردازی رساله تعریفات اوست. در این رساله عبید مانند کتابهای فرهنگ لغات، ابتدا لغات را می‌آورد و سپس هر لغت را بگونه‌ای معنی میکند که به نظر او در روزگارش آن معنی را پیدا کرده است. در روزگاری که همه چیز وارونه شده، پس معنای لغات نیز متفاوت و وارونه شده است.

الدانشمند: آن که عقل معاش ندارد	الوکیل: آنکه حق را باطل گرداند
الجاهل: دولتیار	چشم قاضی: ظرفی که به هیچ وجه پر نمیشود
الخصیص: مالدار	الصوفی: مفت‌خوار
الخصم: برادر	

(کلیات عبید، رساله تعریفات)

معانی که عبید برای این واژه‌ها ارائه میدهد، دارای طنزی تلخ و دردناک است که مخاطب را حتی از لبخند پشیمان میکند. نکته دیگری که جلب توجه میکند، آوردن (ال) عربی بر سر این واژگان است که بنظر میرسد تعریض به افرادی دارد که برای اظهار فضل واژه‌های عربی در میان سخنان خود می‌آوردند و اینچنین خود را دانا و فاضل مینمایانند. پورجوادی میگوید: عبیدزاکانی با امبروز بیرس آمریکایی صاحب لغتنامه شیطان قابل مقایسه است. در آن کتاب نیز نویسنده آمریکایی دست به بیان معانی لغوی کلماتی زده است که بصورت طنزآمیز است و فکر میکرده که آن لغات در روزگار وی آن معانی را داشته است. خانلری نیز مینویسد: «امبروز بیرس را عبید آمریکایی مینامند» (هفتاد سخن، خانلری: ص ۵۳).

رسالة صدپند

دیگر اثر طنزآمیز عبید رسالهٔ صدپند است. در این پندنامه هرچند در نصایح آغازین آن اندرزا جدی است، در ادامه به روش خود آن را به شیوه‌ای طنزآمیز بیان میکند که در واقع منظور او این بوده است که در روزگار وی که ارزشها جابجا شده است و پند و اندرزا نیز باید بدینگونه باشد.

الف) نعل وارونه زدن: در این شیوه طنزپرداز بگونه‌ای اندرز میدهد که در واقع باید کاملاً برخلاف آن باشد؛ اما او با این اندرزه‌های وارونه اینچنین به رفتارهای ناپسند روزگار خود واکنش نشان میدهد. «تا توانید سخن حق مگویید، تا بر دلها گران نشوید و مردم بی‌سبب از شما نرنجند» (کلیات عبید، رسالهٔ - صدپند).

«در راستی و وفاداری مبالغه نکنید، تا به قولنج و دیگر امراض مبتلا نشوید» (همان‌جا). در این اندرزا که عبید امر به منکر و نهی از معروف کرده است، بگونه‌ای طنزآمیز و زیبا میگوید: در روزگاری که جای منکر و معروف جابجا شده است و اندرزا و پندها کارایی خود را از دست داده‌اند، شاید پند و اندرزا نیز بدینگونه باشد.

ب) تعریض: در این شیوه با پند و اندرز و امر و نهی طنزآمیز به افشاگری رفتارهای ناپسند اقشاری از جامعه میپردازد که انتظار چنین رفتاری از آنها نمیرود.

«طعام و شراب تنها مخورید که این شیوه کار قاضیان و جهودان است» (کلیات عبید، رسالهٔ صدپند)
«پیرزنان را سر به کلوخ کوب خرد کنید، تا درجهٔ غازیان یابید» (همان‌جا).

در عبارات بالا با گوشه و کنایه قاضیان را که باید حدود و احکام الهی را اجرا کنند و داد مظلوم از ظالم بستانند، مانند جهودان سرگرم شرابخواری و لهو و لعب هستند. غازیانی که باید در راه دین و گسترش آن بجنگند، ستمدیدگان را آزار میدهند و میکشند.

ج) مطایبه و مزاح: بعضی از اندرزه‌های این پندنامه بنظر میرسد، بیشتر به قصد مزاح نوشته شده باشد، یعنی جنبهٔ خنده‌انگیزی آنها بیشتر از جنبهٔ انتقادیشان است.
«دختر خطیب را در نکاح درمیارید تا ناگاه خرکوه نزاید» (کلیات عبید، رسالهٔ صدپند).
«زن مخواهید، تا ناگاه قلتبان نشوید» (همان‌جا).

منتخب حکایات عربی و فارسی: حکایات طنزآمیز عبید شبیه به لطیفه‌ها با جوکهای امروزی است. به این معنی که نقطهٔ ثقل خنده‌انگیزی آن در جملهٔ آخر است.

ویژگیهای برجستهٔ این حکایات

الف) ایجاز و اختصار: در بسیاری از این داستانها بیشترین معنی را در قالب کمترین الفاظ بیان کرده است و در قالب داستان مختصر و کوتاه نکتهٔ طنزآمیز و انتقادی خود را بیان میکند. کریچلی میگوید: «ایجاز و سرعت دو مؤلفهٔ حیاتی نغزگویی و طنزپردازی است» (در باب طنز، کریچلی: ص ۱۶). در بیان یک لطیفه، نویسنده یا گویندهٔ ماهر این حقیقت را همیشه مد نظر دارد که پرگویی و اطناب باعث میشود که ارتباط و هماهنگی میان عبارات و مخاطبان سست و گاهی گسسته شود و از میزان نغزی و خنده‌آوری و بالطبع تأثیرگذاری آن بکاهد؛ یعنی مخاطب نتواند بدرستی با لطیفه ارتباط برقرار کند.

«سربازی را گفتند چرا به جنگ نروی؟ گفت به خدا سوگند که من یک تن از دشمنان را نشناسم و ایشان نیز مرا نشناسند، پس دشمنی میان ما چون صورت بندد؟» (کلیات عبید، منتخب حکایات). در این بند نغز و

پرمعنی از جنگها و خونریزیهایی که عامل اصلی آنان زیاده‌خواهی و کشورگشایی پادشاهان خودکامه بوده است و سربازان بیچاره و بیگناه در این راه قربانی میشده‌اند، بگونه‌ای ماهرانه و طنزآمیز انتقاد کرده است. «قزوینی تابستان از بغداد می‌آمد. گفتند آنجا چه میکردی؟ گفت عرق!» (همانجا).

پاسخ موجز و غافلگیرکننده فرد قزوینی سبب ایجاد خنده و طنز شده است.

ب) افشای بلاهت: در بعضی از لطیفه‌های عبید موضوع، کندذهنی یا احمقی بعضی از افراد است. او این حماقت را بگونه‌ای زیبا و خنده‌آور بیان کرده است.

«قزوینی انگشتی در خانه گم کرد، در کوچه میطلبید که خانه تاریک است» (کلیات عبید، منتخب حکایات).

«شخصی در خانه قزوینی خواست نماز گزارد. پرسید قبله چونت؟ گفت من هنوز دو سال است که در این خانه آمده‌ام، کجا دانم قبله چونت» (همانجا).

در این لطیفه‌های موجز و مختصر که پایه و رکن عمده آن بر نادانی و ساده‌لوحی افراد است، میتوان گفت قصد عبید از بیان آنها، این باشد که نشان دهد بر اثر کشتار وحشیانه و قتل عام مردم شهرهای مختلف توسط مغولان، کسانی که زنده مانده بودند، دچار نوعی سردرگمی و وحشت‌زدگی و حیرت شده بودند که عقل و فکر آنها بدرستی کار نمیکرد و همچون کودکان یا سفیهان بنظر میرسیدند.

ج) بازیهای زبانی: گاهی طنزپرداز با استفاده از جابجایی الفاظ و حروف به خلق طنز و آفرینش هنری میپردازد. «عمران نامی را در قم میزدند. یکی گفت چون عمر نیست چراش میزنید؟ گفتند عمر است و الف و نون عثمان هم دارد» (کلیات عبید، منتخب حکایات)

با استفاده از واژه عمران که واژه عمر در آن نهان است، طنز واژگانی ایجاد کرده است و میخواست اختلافات شدید را که در آن روزگار بین اهل سنت و تشیع وجود داشته است، بیان کند، تا حدی که حتی بخشی از اسم یک شخص نیز میتواند برای او خطرناک باشد.

د) استدلال طنزآمیز: در این شیوه طنزپرداز در بیان مفاهیم و مضامین موردنظر خود استدلالهای نغز و خنده-انگیزی بکار میبرد که پایه منطقی و عقلانی ندارد.

«یهودی از نصرانی پرسید: موسی بهتر است یا عیسی؟ گفت: عیسی مردگان را زنده میکرد؛ ولی موسی مردی را بدید و او را به ضربت مشتی بیفکند و آن مرد بمرد. عیسی در گهواره سخن میگفت؛ اما موسی در چهل سالگی میگفت خدایا گره از زبانت بگشای تا سختم را دریابند» (کلیات عبید، منتخب حکایات).

دایرة طنزها و انتقادات عبید گاهی پیروان دیگر ادیان را نیز دربر میگیرد. احتجاجات و دلایلی را که هرکدام در برتری دین خود و یا حتی برتری پیامبر خود بیان میکنند، تبدیل به سوژه‌ای طنزآمیز برای عبید شده است. دلایلی که شخص نصرانی برای رجحان حضرت عیسی (ع) بر حضرت موسی (ع) بیان میکند، عوام‌پسند و درعین حال طنزآمیز است، شاید به این وسیله قصد دارد بگوید کسانی که بدنبال اختلافات دینی و ستیزه‌های مذهبی هستند، دارای تفکری عوامانه هستند که دلایل آنها نیز ساده‌لوحانه و خنده‌آور است.

نتیجه‌گیری

عبید زاکنی بزرگترین طنزپرداز ادبیات کلاسیک ماست. او با استفاده از ذوق و استعداد خداداد خویش و تلاش و کوشش و طبع‌آزمایی و نیز فراهم بودن زمینه و بستر مناسب توانسته است در این نوع ادبی سرآمد همگان شود. در نظر نگارندگان به همان اندازه که ذوق و توانایی شخصی برای خلق طنز ضروری است؛ مهیا بودن شرایط نیز

برای این امر ضروری است؛ چراکه هرگاه در یک جامعه شکاف و گسلی عمیق بین اوضاع و شرایط موجود و اوضاع و شرایطی که باید باشد، بوجود بیاید، زمینه بگونه‌ای عالی برای آفرینش طنز فراهم میشود. این چنین شرایطی در روزگار عبید فراهم بوده است.

بنظر میرسد عبید در بیشتر نوشته‌های طنزآمیز خود، مبدع و خلاق بوده است؛ هرچند بعضی از این آثار بصورت نظیره‌نویسی است، او در نظیره‌نویسیها نیز کم‌نظیر است. دقت و ظرافتی که در طرح این نکات داشته است، بیانگر طبع وقاد اوست. بسیاری از طنزهای عبید بی‌پرده و عریان است که از نقل آنها در این مقاله چشم‌پوشی شد. عبید از انواع شیوه‌های طنزپردازی بهره برده است. او گاهی با وارونه‌گویی، زشتیها و رفتارهای نادرست را مورد انتقاد قرار میدهد. گاهی با نقل داستان حیوانات، گاهی لغات را وارونه معنی میکند، گاهی ضرب‌المثلها را دستمایه آفرینش طنز خود قرار میدهد. با این همه تنوع و گوناگونی که در طنزهایش دارد؛ واقعیت‌های موجود در جامعه خویش را آیینگی کند.

در یک نگاه کلی عبید برای بیان طنز و انتقادات خود به دو گونه سخن میگوید: او هر گاه از فقیهان، قاضیان، محتسبان و خطیبان ریاکار انتقاد کند با صراحت و بی‌پرده سخن میگوید و سخن را به هتاک و رکاکت میکشاند، اما اگر بخواهد از شخص شاه و یا وزیر که صاحب قدرت و سفاک بوده‌اند، انتقاد کند، از پادشاهان گذشته همچون سلطان محمود سخن بمیان می‌آورد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز استخراج شده است. آقای دکتر محمد خسروی شکیب راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای علی‌اشرف کریمی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمدرضا جلیلیان و سرکار خانم دکتر صفیه مرادخانی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Aghayani chawoshi.l. (2017). An inquiry into the tricks of humor of various types of shams articles. *Literary sciences*. 7(11). pp9-38.
- Arianpoor.y. (2004). From saba to nima. Tehran: Zavvar, p36.
- Bagherzade, H, Sahebekhtary.b.(1996). obaid zakani, agreat Iranian joker and satirist. Tehran: Hirmand.
- Brown.a. (1960). From saadi to gami. Tranlated by aliasghar hekmat. Tehran: Ebne ssina, p. 340.
- Chenari. a. (2005). Humor in hafez's poetry. *humanities research*. issue 45-46. pp39-53
- Dad.s.(2008). Dictionary of literary terms. Tehran: Morvarid, p. 399.
- Dekhoda.a.(1994). Dictionary. tehran: University of Tehran press.
- Halabi.a. (1998). History of humor in iran. Tehran: Behbahany, p. 144.
- krichly.s.(2005). About humor. transeled by sohail somy. Tehran: Ghoghnoos.
- Natel khanlary.p.(1990). seventy words. Tehran: Toos, p. 53.
- Nazary monazam.h.(2010). Comparative literature: definition and fields of research. *comparative literature*. bahonar university of kerman. first year. 2issue.pp221-237.
- Polard.a.(2007). Humor. translated by saeed saeedpoor. Tehran: Markaz.
- Razmjo.h. (2006). Literary types and their works in persian language.2 nd ed. mashhad: University of mashhad press, p. 107.
- safa.z.(1995). istory of iranian literature. Tehran: Ferdows, pp. 171, 337.
- Shafee kadmeh.m.(2006). In kimiyaye Hasti. Tabriz: Aidin, pp. 114, 122.
- Shamisa.s. (2001). literary types. eighth ed. Tehran: Ferdows, p. 207.
- Shamisa.s. (2002). expression and meanings. seventh ed. Tehran: Ferdows.
- Shiri.gh. (1998). The secret of humor. *assessment and research*. thirteen and fourteen issue. pp.200-216.
- Solaimani.m.(2017). secrets and tools of humor.2 nd ed. Tehran: Soreye mehr, pp. 41, 270.
- Tajabor.n.(2011). Theory of humor based on prominent Persian text. Tehran: Mehre vista, p. 84.
- Zakani.o. (2005). General. correction and research by parvise atabaky. Tehran: Zavvar.
- Zarrinkoob.a. (2008). from rendan alley. twelfth ed. Tehran: Amirkabir, p.2.

فهرست منابع

- ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش، نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). *ادبیات تطبیقی*، دانشگاه باهنر کرمان، (۲) ۱، صص ۲۲۱-۲۳۷.
- از سعدی تا جامی، براون، ادوارد. (۱۳۳۹). ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.
- از صبا تا نیمان، آریین پور، یحیی. (۱۳۸۲). تهران: زوار.
- از کوچه رندان، زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- اسرار و ابزار طنزنویسی، سلیمانی، محسن. (۱۳۹۶). چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو، حسین. (۱۳۸۵). چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- انواع ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۰). چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- این کیمیای هستی، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). تبریز: آیدین.

- بیان و معانی شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). چاپ هفتم، تهران: فردوس.
- تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). جلد دوم، تهران: فردوس.
- تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران، حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۷۷). تهران: بهبهانی.
- جستاری در شوگرد طنز و انواع آن در مقالات شمس، آقایانی چاوشی، لیلا. (۱۳۹۶). علوم/ادبی، (۱۱) ۷، بهار و تابستان، صص ۳۸-۹.
- در باب طنز، کریچلی، سیمون. (۱۳۸۴). ترجمه سهیل سمی، تهران: ققنوس.
- راز طنزآوری، شیرین، قهرمان. (۱۳۷۷). سنجش و پژوهش، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان، صص ۲۱۶-۲۰۰.
- طنز در شعر حافظ، چناری، عبدالامیر، (۱۳۸۴). پژوهش‌های علوم/انسانی، شماره ۴۵-۴۶، بهار و تابستان، صص ۵۳-۳۹.
- طنز، پلارد، آرتور. (۱۳۸۶). ترجمه سعید سعیدی‌پور، تهران: نشر مرکز.
- عبید زاکانی لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایرانی، باقرزاده، حمید و صاحب‌اختیاری، بهروز. (۱۳۷۵). تهران: هیرمند.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما. (۱۳۸۷). تهران: مروارید.
- کلیات، عبید زاکانی. (۱۳۸۴). تصحیح و تحقیق پرویز اتابکی، تهران: زوار.
- لغت‌نامه، دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته فارسی، تجبر، نیما. (۱۳۹۰). تهران: مهر ویستا.
- هفتاد سخن، ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۹). جلد سوم، تهران: توس.

معرفی نویسندگان

- علی‌اشرف کریمی:** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.
(Email: aliashrafkarimio@gmail.com)
- محمد خسروی شکیب:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.
(Email: khosravi.m@lu.ac.ir) (نویسنده مسئول)
- محمد رضا جلیلیان:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.
(Email: jalilian.m@lu.ac.ir)
- صفیه مرادخانی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.
(Email: Moradkhani.s@lu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

- Ali Ashraf Karimi:** PhD student in Persian language and literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
(Email: aliashrafkarimio@gmail.com)
- Mohammad Khosravi Shakib:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
(Email: khosravi.m@lu.ac.ir) Responsible author
- Mohammad Reza Jalilian:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
(Email: jalilian.m@lu.ac.ir)
- Safieh Moradkhani:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
(Email: Moradkhani.s@lu.ac.ir)